

درآمدی بر عروض عربی

اثر: دکتر محمود خورسندی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۵۱ تا ۶۸)

چکیده:

عروض علمی است که شعر صحیح از ناصحیح به وسیله آن شناخته می‌شود. موضوع علم عروض تفاعیل عروضی می‌باشد که معیاری است برای شناخت محور شعری و تشخیص اوزان شعر و عوارضی که بر آنها وارد می‌شود. واضع علم عروض خلیل بن احمد فراهیدی است که پانزده بحر کشف کرد. پس از او اخفش اوسط یک بحر بر آنها افزود. این شانزده بحر تاکنون برای سنجش اشعار عرب به قوت خود باقی است.

تغییراتی که بر تفعیله‌های عروضی وارد می‌شود بر دو نوع است:

۱- زحاف ۲- علت

زحاف بر دو نوع است: زحاف مفرد و زحاف مرکب.

علت نیز بر دو نوع است: علت زیادت و علت نقص

واژه‌های کلیدی: عروض، تفاعیل عروضی، بحر، زحاف، علت.

مقدمه:

اشعار عرب در شانزده بحر خلاصه می شود و هر بحر دارای وزنهای شعری مخصوص به خود است. به هر یک از وزن شعرها یک تفعیله عروضی می گویند هر تفعیله از بخش های کوچکتری تشکیل شده است به نام سبب و وتد. گاهی در سببها و وتدها تغییراتی بوجود می آید. و آن تغییرات بر دو قسمند: ۱- زحافها که فقط در سببها رخ می دهد. ۲- علل که هم در سببها و هم در وتدها رخ می دهد. تفعیله های عروضی ده تا هستند: فعولن، مفاعیلن، مُفاعَلَتُن فاعلاتن، فاع لاتن، فاعلن، مستفعلن، مستفع لن، متفاعلن، مفعولات. از تکرار تفعیله ها یا در کنار هم قرار گرفتن بعضی از آنها بحور شعری بدست می آید که عبارتند از: طویل، مدید، بسیط، وافر، کامل، هزج، رجز، رمل، سریع، منسرح، خفیف، مضارع، مقتضب، مجتث، متقارب، متدارک.

سبب وضع علم عروض

علم الخلیل رحمة الله علیه	سببه میل الوری لسیبویه
فخرج الإمام یسعی للحرم	یسأل ربّ البیت من فیض الکرم
فزاده علم العروض فانتشر	بین الوری فاقبلت له البشر

(احمد الهاشمی، میزان الذهب فی صناعة شعر العرب، ص ۳)

براساس ابیات فوق چنین استنباط می شود که خلیل توجه مردم به سیبویه را ملاحظه کرد و از خدا در هنگام زیارت بیت الله الحرام خواست که علمی به او بدهد که پیش از او کسی نداشته است.

اوزان عروضی و زحاف و عللی که بر آنها عارض می شود:

احرف تقطیع البحور عشرة	فی «لمعت سیوفنا» منحصرة
والسبب الخفیف حرفان سکن	ثانیهما کما تقول لم و لن

أَمَّا الثَّقِيلُ فهُوَ حَرْفَانِ بِلَا
وَالْوَتْدُ الْمَجْمُوعُ زَادَ حَرْفًا
وَإِنْ يَكُ السَّاكِنُ جَاءَ فِي الْوَسْطِ
وَ مِنْ هُنَا تَأَلَّفَ الْأَجْزَاءُ
أَرْبَعَةٌ مِنْهَا أَصُولٌ وَهِيَ مَا
وَ هِيَ فَعُولُنْ وَ مَفَاعِيلُنْ خُذِ
وَ فَاعِ لَاتِنِ صَاحِبِ الْمَفْرُوقِ فِي
وَ هِيَ الْفُرُوعُ وَ ابْتَدَأُوهَا سَبَبٌ
وَ فَاعِلَاتِنِ مَتَفَاعِلُنِ يَلِي
مَسْتَفْعٍ لَنْ ذَوَالْوَتْدِ الْمَفْرُوقِ فِي

تسکین شیءٍ منهما نلت العُلا
مُسْكَناً عَلَى الثَّقِيلِ وَ صَفَا
فَسَمَّهِ الْمَفْرُوقِ وَاحْذَرِ الْغَلْطِ
وَ عَدُّهَا عَشْرٌ بِلَا امْتِرَاءٍ
قَدْ بُدِئَتْ بِوَتْدٍ وَ عَمَّا
كَذَا مَفَاعِلْتُنْ بِفَتْحِ اللَّامِ ذِي
بِحَرِّ الْمَضَارِعِ وَ سِتَّةٌ تَفِي
مَسْتَفْعَلُنْ وَ سَبْقُ فَاعِلُنْ وَ جِبْ
كَذَاكَ مَفْعُولَاتٍ فَلْتَبْتَهْلِ
بِحَرِّ الْخَفِيفِ ثُمَّ مَجْتَثُ يَفِي

(احمد الهاشمی، میزان الذهب فی صناعة شعر العرب، ص ۱۰)

اوازن عروض ده تا هستند و حروف مشترک آنها در جمله «لمعت سیوفنا» وجود

دارد. نام دیگر این اوزان، تفاعیل عروضی است و عبارتند از:

اوزان اصلی: ۱- فَعُولُنْ ۲- مَفَاعِيلُنْ ۳- مُفَاعِلْتُنْ

اوزان فرعی: ۴- فاع لاتن ۵- فاعِلن ۶- فاعلاتن ۷- مستفعلن ۸- متفاعلن

۹- مفعولات ۱- مستفَع لُنْ

انواع سبب و وتد:

سبب خفیف، دو حرف است که حرف دوم آن ساکن می باشد مثل: لَمْ و لَنْ

سبب ثقیل، دو حرف است که هر دو متحرکند مثل: لِمَ

- وتد مجموع:

اگر به سبب ثقیل، یک حرف ساکن بیفزائیم وتد مجموع به دست می آید. به

عبارت دیگر وتد مجموع، سه حرف است که حرف سومش ساکن باشد. مثل: عَلَنُ، فَعُو.

- وتد مفروق:

تد مفروق، سه حرف است که حرف دومش ساکن باشد. مثل: لَأْتُ، فَأَع. تغییر الثاني مِنَ الأسبابِ مِنْ غير التزام بالزحافِ قد زكن ثم الزحاف مفرد مزدوج فحذف ثانٍ ان يكن قد حُرِّكا تسكينه إلیاضمار و الطیِّ اشتَهَر وحذف خامس محرك وُسم والعصب تسكين له قد بُيِّنَا

اقسام أول ثمانٍ تخرج وقص وَا فهُوَ خبن أدركا حذف لرابع سكونه استقر عقلا و إلفهُو قبضٌ قد رُسم والكف حذف سابع قد سُكِنَا

زحاف و انواع آن:

تغییر حرف دوم سببها، زحاف نام دارد.

زحاف بر دو قسم است: زحاف مفرد و زحاف مرکب.

زحاف مفرد هشت قسم می باشد:

- ۱- وقص - حذف حرف دوم متحرک. مثل: مُتَّفَاعِلِن ← مُفَاعِلِن
- ۲- خبن - حذف حروف دوم ساکن. مثل: مُسْتَفْعِلِن ← مُتَّفَعِلِن
- ۳- إضمار - ساکن کردن حرف دوم متحرک. مثل: مُتَّفَاعِلِن ← مُتَّفَاعِلِن
- ۴- طی - حذف حرف چهارم ساکن. مثل: مُسْتَفْعِلِن ← مُسْتَعِلِن
- ۵- عقل - حذف حرف پنجم متحرک. مثل: مُفَاعِلْتُن ← مَفَاعِلْتُن
- ۶- قبض - حذف حرف پنجم ساکن. مثل: مَفَاعِلِن ← مَفَاعِلِن
- ۷- عصب - ساکن کردن حرف پنجم متحرک. مثل: مَفَاعِلْتُن ← مَفَاعِلْتُن
- ۸- کف - حذف حرف هفتم ساکن. مثل: فَاعِلَاتُن ← فَاعِلَاتُ

زحاف مرکب

أقسام ثمانٍ أربعٍ فالخبْلُ
 طيٌّ وإِضمارٌ وَحَدُّ الشَّكْلِ
 عصبٌ وَ كَفٌّ نَقْضُهُمْ، وَالْعِلْلُ
 فِي كُلِّ بَيْتٍ وَ هِيَ قِسْمَانِ أَتَتْ
 ثَلَاثَةَ أَوْلَهَا التَّرْفِيلُ
 وَ كَلَهَا تَخْتَصُّ بِالْمَجْزُوءِ
 فَزِدْ خَفِيفًا بَعْدَ مَجْمُوعِ الْوَتْدِ
 مُسَكِّنًا عَلَى خَفِيفِ السَّبَبِ
 الْحَاقِ سَاكِنٍ بِمَجْمُوعِ الْوَتْدِ
 خَبْنٌ مَعَ الطَّيِّ وَ أَمَّا الْخَزْلُ
 خَبْنٌ مَعَ الْكَفِّ الْغَرِيبِ الشَّكْلِ
 هِيَ الَّتِي إِنْ عَرَضَتْ تُسْتَعْمَلُ
 زِيَادَةً نَقْضٌ وَ أَوَّلٌ ثَبَتَ
 وَ بَعْدَهُ التَّسْبِيغُ وَ التَّنْذِيلُ
 وَ مَالَهَا فِي التَّامِ مِنْ طُرُوءِ
 وَ ذَاكَ بِالتَّرْفِيلِ يَدْعَى ثُمَّ زِدْ
 وَ ذَا هُوَ التَّسْبِيغُ ثُمَّ لَقَّبِ
 إِزَالَةَ وَ الثَّمَانِ تَسْعَ قَدُورِ

(همان، ص ۱۹)

زحاف مرکب چهار قسم است:

- ۱- خبل = خبن + طي: مُسْتَفْعِلِن ← مُتَعِلِن
- ۲- خزل = طي + إِضْمَار: مُتَفَاعِلِن ← مُتَفَعِلِن
- ۳- شكل = خبن + كَف: فَأَعْلَاتُنْ ← فَعِلَاتُ
- ۴- نقص = عصب + كَف: مُفَاعَلْتُنْ ← مُفَاعَلْتُ

علت و انواع آن:

علت، تغییری است که هم در سببها و هم در وتدها پیش می آید و اگر در یک بیت رخ دهد در بیت‌های دیگر نیز رخ می دهد. علت بر دو قسم است:

۱- علت زیادت ۲- علت نقص

علت زیادت بر سه قسم است:

۱- ترفیل: افزودن سبب خفیف به آخر وتد مجموع: فاعلن ← فاعلاتن

۲- تسبیغ: افزودن حرف ساکن به آخر سبب خفیف: فاعلاتن ← فاعلاتان

۳- تذییل: افزودن حرف ساکن به آخر وتد مجموع: فاعلن ← فاعلان

حذف خفیفِ سَمِّه بالحذف	وهو مع العصب ادْعُهُ بالقطفِ
والقطع حذف ساکن المجموع مع	إسكانك الحرف الذي قبل وقوع
والقطع هذا مع حذفِ بتر	كفي فَعُولن فَعُ و أمّا القصرُ
فحذفك الثاني من الخفیف	مع سكون الأول المعروف
وحذف مجموع يُسمى جَذذا	و حذف مفروق بصَلْم فخذَا
وإن تُسكِّن سابعاً فالوقف	وإن حذفتَه فهذا الكسْفُ

(همان، ص ۱۹)

علت نقص نه قسم است:

۱- حذف: حذف سبب خفیف. مثل: فاعلاتن ← فاعلا

۲- قطف: حذف + عصب. مثل: مفاعلتن ← مفاعل

۳- قطع: حذف ساکن وتد مجموع و ساکن کردن حرف پیش از آن. مثل: فاعلن ←

فاعِل

۴- بتر: قطع و حذف. مثل: فَعُولن ← فَعُلن ← فَعُ

۵- قصر: حذف ساکن ب سبب خفیف و ساکن کردن حرف پیش از آن. مثل: فَعُولن ←

فَعُول

۶- جَذذ: حذف وتد مجموع. مثل: فاعلن ← فا

۷- صلْم: حذف وتد مفروق. مثل: فاعلات ← فاع

۸- وقف: ساکن کردن حرف هفتم. مثل: فاعلات ← فاعلات.

۹- کسْف: حذف حرف هفتم ساکن. مثل: فاعلاتن ← فاعلات

اجزاء و انواع بیت:

و اول الأجزاء أدعُة بالصَّدر
هو العروض ان بصدرِ كانا
والحشو غير الضرب والعروض

صدر:

مصرع اول هر بیت را صدر گویند.

عجز:

مصرع دوم هر بیت را عجز گویند.

عروض:

آخرین تفعیله از مصرع اول را عروض گویند.

ضرب:

آخرین تفعیله از مصرع دوم را ضرب گویند.

حشو:

تفعیله‌های غیر عروض و ضرب را حشو گویند.

التام ما استكمل أجزاء الدائرة
والوافي ما للنقص إليه انتسبا
جزاء عروضه و ضربه و سيم
و لستدع بالمنهوك ماتراه
و مصمت ما في روي خالف
و ما عروضه لضرب تتبع
أما إذا ساوت لذا المقفي
وسم ما أردته مصرعا

من غير نقص فالتقط جواهره
و سمّ بالمجزوء ما قد ذهب
ما نصفه أذهبت مشطورا رُسم
و حذف ثلثيه قداعتراه
عروضه الضرب فهاك ما ثبت
في زيد أوفى نقص المصرع
فدونك العلم تقرب زلفي
ولم يوافق ضربه مجمعا

بیت تام:

بیت تام بیتی است که تمام تفعیله‌هایش بدون نقص وجود داشته باشد.

بیت وافی:

بیت وافی بیتی است که علی‌رغم نقصی که دارد تمام تفعیله‌هایش وجود داشته باشد.

بیت مجزوء:

بیت مجزوء بیتی است که عروض و ضربش حذف شده باشد.

بیت مشطور:

بیت مشطور بیتی است که نیمی از آن حذف شده باشد.

بیت منهوک:

بیت منهوک بیتی است که دو سوم آن حذف شده باشد.

بیت مُصمت:

بیت مصمت بیتی است که عروضش در حرف روی مخالف با ضربش باشد.

بیت مصرع:

بیت مصرع بیتی است که عروضش برای الحاق به ضرب دچار علت زیادت یا نقص گردد.

بیت مقفی:

بیت مقفی بیتی است که عروض و ضرب آن بدون هیچ تغییری با هم مساوی باشند.

بیت مدور:

بیت مدور بیتی است که دو مصرع آن در یک کلمه با هم شریک باشند به این ترتیب که بخشی از آن کلمه در مصرع اول و بخشی دیگر در مصرع دوم باشد.

بحور شعری

و جملة البحور ستة عشر
 وهو فعولن و مفاعيلن يُرى
 عروضه واحدةٌ قد قبضتُ
 صحيح مقبوض و محذوف و ما
 بحور شعری شانزده عدد است:

۱- طویل ۲- مدید ۳- بسیط ۴- وافر ۵- کامل ۶- هزج ۷- رجز ۸- رمل ۹- سریع
 ۱۰- منسرح ۱۱- خفیف ۱۲- مضارع ۱۳- مقتضب ۱۴- مجتث ۱۵- متقارب ۱۶-
 متدارک

(الشیخ جلال الحنفی، العروض، ۱۴۱۱ هـ، ص ۶۵)

بحر طویل از هشت تفعیله تشکیل می شود بدین ترتیب که فعولن و مفاعیلن
 دوبار در مصرع اول و دوبار در مصرع دوم تکرار گردد:

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن
 فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن
 عروض بحر طویل غالباً به شکل مقبوض می آید (مفاعیلن ← مفاعلن)
 ضرب بحر طویل گاهی به شکل تام (مفاعیلن) و گاهی به شکل مقبوض
 (مفاعلن) و گاهی به شکل محذوف (مفاعی) به کار می رود.

بحر مدید و بسیط

ثم المدید فاعلاتن فاعلن
 له أعاريض ثلاث و له
 أولى الأعاريض صحيحة أتت
 أضربها ثلاثة مقصور
 ثالثة مخبونه محذوفه

اربعة و الجزء فيه داخل
 ستة أضرب فخذ مجمله
 كضربها واحكم بحذف ماتلت
 و بعده المحذوف و المبتور
 وهي التي في «الفتى» معروفه

وهی لها ضربان مثل أبتـر
أجزاؤه مستفعلن و فاعلن
ما قبله - أولى الأعرار يض لها
مثل و مقطوع - و أما الثانيه
أضربها ثلاثه - فالأول
ومثلها - و الثالث المقطوع

بحر مدید از شش تفعیله تشکیل می شود:

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن
فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

این بحر دارای سه عروض و چهار ضرب است.

عروض اول فاعلاتن است که ضرب آن نیز به شکل فاعلاتن می آید.

عروض دوم به شکل محذوفه (فاعلا) است که ضرب آن به شکلهای مقصور (فاعلات) محذوف (فاعلا) و ابتر (فاعِل) می آید.

عروض سوم به شکل محذوفه مخبونه (فَعِلا) است که ضرب آن به شکلهای محذوف مخبون (فَعِلا) و ابتر (فاعِل) می آید.

بحر بسیط از هشت تفعیله تشکیل می شود. بدین ترتیب که «مستفعلن» و «فاعلن» دوبار در مصرع اول و دوبار در مصرع دوم تکرار می شود.

عروض بحر بسیط به سه شکل و ضرب آن به شش شکل می آید به شرح ذیل:

عروض اول بحر بسیط به شکل تامّه مخبونه (فَعِلن) است که ضربش به شکل مخبون (فَعِلن) و مقطوع (فاعِل) می آید.

عروض دوم بحر بسیط به شکل مجزوءّه صحیحه (مستفعلن) است که ضربش به شکل مُذَيِّل (مستفعلان) و صحیح (مستفعلن) و مقطوع (مستفعل) می آید.

عروض سوم بحر بسیط به شکل مجزوءّه مقطوعه (مستفعل) است که ضربش نیز به شکل مقطوع (مستفعل) می آید.

بحر وافر

وهناك بحر الوافر البديع فكن لما أتلوه بالسميع
 ستاً مفاعلتن و ذى اللام انصب له عروضان ثلاثاً أضرب
 أولاهما مقطوفة كضربها أخراهما مجزوءة فاعرف بها
 صحيحة و هي لها ضربان نظيرها و احكم بعصب الثاني

بحر وافر از شش تفعيله «مفاعلتن» تشکیل می شود:

عروض بحر وافر به دو شکل و ضرب آن به سه شکل می آید:

عروض اول بحر وافر به شکل مقطوفه (مفاعِلْ) است که ضربش نیز به شکل
 مقطوف (مفاعِل) می آید.

عروض دوم بحر وافر به شکل مجزوءه صحيحة (مفاعِلْتُنْ) است که ضربش
 گاهی به شکل صحيح (مفاعِلْتِن) و گاهی به شکل معصوب (مفاعِلْتُنْ) می آید.

بحر کامل

أجزاء كامل البحور مُتَفَا عِلن وست عَدُّها قد عُرِفَا
 له ثلاثة أعاريض تُرى و أضربٌ تسعٌ فقط بلا امترا
 فأضرب الأولى التي قد سلمت من عِلَّةٍ ثلاثة قد عُلِمَت
 مثلٌ و مقطوعٌ أحدٌ مضمُرُ ثانية حذا فحذ ما قرروا
 و اعرف لها ضربين مثلا يذكر ثانيهما هو الأحد المضمُر
 ثالته مجزوءة صحيحة أضربها كما رَوُوا أربعة
 مُرَقَلٌ مَذِيلٌ مِمَائِلُ والرابع المقطوعُ تمَّ الكاملُ

بحر کامل از شش تفعيله «متفاعلن» تشکیل می شود.

عروض بحر کامل به سه شکل و ضرب آن به نه شکل می آید:

عروض اول این بحر به شکل صحيحة (متفاعِلن) می آید که ضربش گاهی به

شکل صحیح (متفاعلن) و گاهی به شکل مقطوع (متفاعل) و گاهی به شکل اَحَدْ مضمَر (مُتَفَا) می آید.

عروض دوم به شکل حَذَاء (مُتَفَا) می آید که ضربش گاهی اَحَدْ (مُتَفَا) و گاهی اَحَدْ مضمَر است (مُتَفَا).

عروض سوّم به شکل مجزوءه صحیحه (متفاعلن) می آید که ضربش گاهی به شکل مرفّل (متفاعلتن) و گاهی به شکل مذیل (متفاعلان) و گاهی به شکل تام (متفاعلن) و نیز گاهی به شکل مقطوع (مُتَفَاعِلْ) به کار می رود.

بحر هزج

والجزءُ فيه واجبٌ كما انبلج	ستاً مفاعيلن تفاعيلُ الهزج
و ضربه اثنان كما أيضاً رجح	عروضه واحدةٌ من الأصح
و مايرى عن حذف ثانٍ معدّل	صحيحة و يقتضيها الأول

بحر هزج از شش تفعيله (مفاعيلن) تشکیل می شود ولی همیشه مجزوءه یعنی چهار تفعيله ای بکار می رود.

عروض بحر هزج یک شکل دارد (مفاعيلن) که ضرب آن گاهی به شکل صحیح (مفاعيلن) و گاهی به شکل محذوف (مفاعي) بکار می رود.

بحر رجز

والرجز البادي لنا ثناؤه	مستفعلن ستاً تری أجزاءه
و إن تَرْم عروضه فأربعُ	أما الضروب فهي خمس تتبّع
اولی أتت سليمةً من العلل	ضروبها اثنان و في الثاني دخل
قطّع و أمّا أول فمثل	والخطب في هذا الصنيع سهل
ثانية مجزوءة صحيحة	كضربها ثلاثة مشطورة

كضربها و احکم بنهک الرابعة
والضرب والعروض لم یختلفا
وإنما الخلق بالإعتبار
بحر رجز از شش تفعیله «مستفعلن» تشکیل می شود.

عروض بحر رجز به دو شکل و ضرب آن نیز به دو شکل بکار می رود:
عروض اول به شکل صحیح (مستفعلن) است که دو ضرب دارد. گاهی به
شکل صحیح (مستفعلن) و گاهی به شکل مقطوع (مستفعل) به کار می رود.
عروض دوم به شکل مجزوءه صحیح «مستفعلن» است که دارای یک ضرب
«صحیح» (مستفعلن) است.

بحر رمل و سریع و منسرح

وفاعلاتن ستة أجزاء الرمل
له عروضان وست أضرب
أضربها ثلاثة فسالم
والجزء في ثانية قد وجبا
مُسَبَّغٌ و مثلها و ما انحذف
مستفعلن ثنتان مفعولات
له أعاریض تُرى أربعة
مطوية مكسوفه أولاهها
ذوالطی و الوقف و مثل أصلم
كضربها مخبولة مكسوفه
و مثلها ضرب لها یعتبر
و ضربها نظیرها و المتضح

و حکمه یا صاح فی القول الأجل
أولاهما للحدف یا هذا انسب
والثان مقصور و مثل خاتم
واحکم لهذی بثلاث أضربا
و دونک السریع مشهور الشرف
مجموع ذائنتان تفعیلات
وأضرب فاحرص علیها ستة
أضربها ثلاثة تراها
وما تلت فحکمها سیعلم
ثالثة مشطورة موقوفه
و کسفوا رابعة و شطروا
مماقلته و لتدر بحر المنسرح

مستفعلن من قبل مفعولات مستفعلن كما روی الثقات
 وكل ذاكَ رَزَه مَرَّتین كیماتری الأجزاء نُصبَ العین
 عروضه ثلاثة كأضربه واحكم بطيِّ ضرب أولى وانتبه
 وهی صحیحة وطیُّها حَسَن والنَّهك مع وقف بما تتلو اقترن
 وضربها و الكسف مع نهكٍ أتى ثلاثة كضربها قد ثبتا

بحر رمل از شش تفعيله (فاعلاتن) تشکیل می شود.

در بحر رمل دو عروض و شش ضرب بکار می رود:

عروض اول محذوفه (فاعلا) است که دارای سه ضرب است. گاهی به شکل صحیح (فاعلاتن) و گاهی به شکل مقصور (فاعلات) و گاهی به شکل محذوف (فاعلا) به کار می رود.

عروض دوم به شکل مجزوءه صحیحه «فاعلاتن» است که دارای سه ضرب است.

گاهی به شکل مسبغ (فاعلاتان) و گاهی به شکل صحیح (فاعلاتن) و نیز گاهی به شکل محذوف «فاعلا» به کار می رود.

بحر سریع از شش تفعيله تشکیل می شود که در هر مصرع دو «مستفعلن» و یک «مفعولات» می باشد.

این بحر دو عروض و شش ضرب دارد:

عروض اول به شکل مکسوفه مطویه است (مفعُلا) که ضربش گاهی به شکل موقوف مطوی (مفعلات) و گاهی به شکل مکسوف مطوی (مفعلا) و گاهی به شکل اصلم (مفعُو) بکار می رود.

عروض دوم به شکل مکسوفه مخبوله است (مَعُلا) که ضربش نیز گاهی به شکل مکسوف مخبول (معلا) و گاهی به شکل اصلم (مفعُو) بکار می رود.

بحر منسرح از شش تفعيله تشکیل می شود به شرح ذیل:

مستفعلن مفعولات مستفعلن مستفعلن مفعولات مستفعلن

این بحر دارای دو عروض و سه ضرب است:

عروض اول صحیحه «مستفعلن» است که دو ضرب دارد. گاهی به شکل مطوی (مفتعلن) و گاهی به شکل مقطوع «مُسْتَفْعِلٌ» به کار می‌رود. عروض دوم مطویه «متفعلن» است که ضربش نیز مطوی «متفعلن» می‌باشد.

بحر خفیف و مضارع و مقتضب

مستفعلن مفعولات مستفعلن	وللخفيف فاعلاتن تُذكر
ثلاثة و ضربها خمسا ورد	ثنتين - و هو ذو أعراب تعد
و مثل ذا اعرفه لضرب أول	عروضه الأولى خلت من علل
بحذف عين فاعلاتن يافل	وفيه تشعيث جوازا داخل
و ضربها فاسمع بأذن واعيه	واعرف لثان حذفه كالثانية
ثالثه كذا و ضربها أولا	والجزء مع سلامة قد دخلا
وذا المضارع الرفيع الثاني	والخبين مع قصر أتى في الثاني
تن ثم ثن كلّ ذا واستعملا	ثن مفاعيلن و وسط فاع لا
و ما تـ لهما فلأتنساء	ذالبحر مجزوا و ماتلاه
وقد وفي مقتضب فلتستمع	عروضه صحّت و ضربها تبع
مستفعلن مستفعلن ثنتين	لاجزاء مفعولات دون مين
مطوية كالضرب فادر الفائدة	وما له إلا عروض واحده

بحر خفیف از شش تفعیله تشکیل می‌شود به شرح ذیل:

فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن

بحر خفیف دارای دو عروض و سه ضرب است. عروض اول آن به شکل صحیحه (فاعلاتن) به کار می‌رود که دو ضرب دارد؛ گاهی به شکل صحیح

(فاعلاتن) و گاهی به شکل محذوف (فاعلا) می آید البته در شکل صحیح آن، جائز است که تشعیث شود (فالاتن)

عروض دوم آن به شکل محذوفه «فاعلا» می آید که یک ضرب مثل خودش محذوف (فاعلا) دارد. برخی برای این بحر عروض سوم نیز قائلند که به شکل مجزوءه صحیحه می آید (مستفع لن) که دو ضرب دارد ضرب اول صحیح (مستفع لن) و ضرب دوم مخبون مقصور (مُتَفَعِلُ)

بحر مضارع از چهار تفعیله به شرح ذیل تشکیل می شود:

مفاعیلن فاع لاتن مفاعیلن فاع لاتن

عروض این بحر به شکل صحیحه (فاع لاتن) است. ضرب آن نیز صحیح است (فاع لاتن)

بحر مقتضب دارای چهار تفعیله است، بدین ترتیب که هر مصرع از یک «مفعولات» و یک «مستعلن» تشکیل شده است

عروض بحر مقتضب به شکل مطویه مستعلن می آید که دارای یک ضرب مثل خودش است. (مستعلن)

بحر مجتث

مَجْتَثُهُمْ مَسْتَفْعِلُنْ وَ فَاعِلَا تَنْ فَاعِلَاتُنْ يَا قُلَا

وَ صَحْتُ الْعُرُوضِ وَ الضَّرْبُ كَمَلٌ وَ فِيهِ فِي الْأَصْحِ تَشْعِيثٌ دَخَلُ

بحر مجتث دارای چهار جزء است، بدین ترتیب که در هر مصرع از یک «مستفع لن» و یک «فاعلاتن» تشکیل شده است.

این بحر دارای یک عروض صحیحه (فاعلاتن) است که ضربش نیز مثل خودش

صحیح می باشد (فاعلاتن)، البته تشعیث آن نیز جائز است (فالاتن).

بحر متقارب

و إن اردتَ المـتقارب الذي
عروضه اثنان وستُ أضرب
والحذف فيها جاز أن يأتي معه
أعني الصحيح ثم ماقد قصرُوا
والجزء و الحذف لما تلاها
هو ثمانٍ من «فعولن» فـحُذِ
أولاهما إلى التمام تنسب
وهذه لها ضرب اربعة
يعقبه المحذوف ثم الأبر
و مثلها و أبر ضرباها

بحر متقارب از هشت تفعيله (فعولن) تشکیل می شود.

این بحر دارای دو عروض و چهار ضرب است، بدین ترتیب که عروض اول آن به شکل صحیح (فعولن) می آید و دارای چهار ضرب است که گاهی به شکل صحیح (فعولن) و گاهی به شکل مقصور (فعولن) و گاهی به شکل محذوف (فعو) و گاهی نیز به شکل أبر (فَع) می آید.

عروض دوم آن به صورت مجزوءه محذوفه (فعو) می آید که دارای دو ضرب است گاهی به شکل مجزوء محذوف (فعو) و گاهی به شکل مجزوء ابر می آید (فَع)

بحر متدارک

بحر متدارک هشت تفعيله «فاعلن» دارد که هم به شکل تام و هم به شکل مجزوء بکار می رود.

عروض بحر متدارک به دو شکل می آید و ضرب آن به چهار شکل: عروض اول این بحر به شکل صحیح (فاعلن) است که ضربش نیز مثل خودش صحیح (فاعلن) است. عروض دوم به شکل مجزوءه صحیح است که دارای سه ضرب است. گاهی به شکل صحیح (فاعلن) و گاهی به شکل مخبون مرفل (فعلاُتن) و گاهی به شکل مذیل (فاعلان) به کار می رود.

نتیجه:

برای تسلط به اشعار عرب و تشخیص معایب و محاسن آن و بدست آوردن ملکه نظم شعر چاره‌ای جز آشنایی با علم عروض نیست. اما این بدان معنی نیست که اگر کسی آشنا به عروض نباشد قدرت شعر سرایی ندارد. بلکه چه بسا کسانی که بطور فطری از استعداد ویژه‌ای در این زمینه برخوردارند و ابیات آنها به عنوان بهترین شواهد عروضی در محافل علمی مطرح است. ولی آنچه مسلم است این است که تعلیم و تعلم این فن جای خود را در میان ادباء و شعراء باز کرده است و برای رشد و تکامل شعر عرب علاوه بر برخورداری از ذوق شعری باید سر تعظیم در برابر عروض و پیشتازان آن فرود آورد تا به شکوفایی بیشتر نهفته‌های درونی انسان کمک شایان نماید.

منابع:

- ۱- الحنفی، جلال، العروض، دارالشؤون الثقافیه العامه، بغداد، ۱۹۹۱م.
- ۲- هاشمی، احمد، میزان الذهب فی صناعة شعر العرب، دارالایمان، القاهرة.
- ۳- معروف، یحیی، العروض العربی البسیط، انتشارات سمت.
- ۴- نظام طهرانی، نادر، العروض العربی، جامعه العلامة الطباطبائی، طهران، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲م.
- ۵- شاه حسینی، ناصرالدین، شناخت شعر، عروض و قافیه، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۶۸.